

مبنای طرح‌واره‌ای استعاره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان

بلقیس روشن*

فاطمه یوسفی راد**، فاطمه شعبانیان***

چکیده

در مقاله حاضر، مبنای طرح‌واره‌ای استعاره‌های موجود در پیکره ضرب‌المثل‌های شرق گیلان بر مبنای مدل «طرح‌واره‌های تصویری ایوانز و گرین» در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی بررسی می‌شود. ضرب‌المثل‌ها به دلیل اهمیتی که در فرهنگ‌ها، انعکاس فرهنگ مردم و هویت فردی-اجتماعی آنان دارند مقوله‌ای مهم در مطالعات زبانی محسوب می‌شوند. تداوم ضرب‌المثل‌ها طی زمان‌ها و فرهنگ‌ها حکایت از عملکرد شناختی (و جامعه‌شناختی) آن‌ها دارد. از آن‌جا که طرح‌واره‌های تصویری از مهم‌ترین سازوکارهای زبان در معنی‌شناسی شناختی محسوب می‌شوند و نیز در مورد چگونگی عملکرد آن‌ها در گویش‌های ایرانی مطالعه چندانی صورت نگرفته است، ضرورت انجام این پژوهش دوچندان می‌نمود. این پژوهش به روش توصیفی-استقرایی است. شواهد به‌دست‌آمده نشان می‌دهند که انواع کلی طرح‌واره‌های مشخص شده توسط ایوانز و گرین از جمله طرح‌واره فضا، طرح‌واره مهارشدگی، طرح‌واره جابه‌جایی (حرکت)، طرح‌واره نیرو، طرح‌واره پیوستگی، طرح‌واره توازن، طرح‌واره همسانی، و طرح‌واره موجودیت در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان یافت می‌شود.

کلیدواژه‌ها: معنی‌شناسی شناختی، طرح‌واره تصویری، استعاره، ضرب‌المثل، گویش گیلکی.

* استادیار گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور bl_rovshan@pnu.ac.ir

** استادیار گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور f_yousefirad@pnu.ac.ir

*** کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور f_sh1358@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۲۷

۱. مقدمه

زبان‌شناسی شناختی یکی از شاخه‌های مهم علوم‌شناختی و گرایش‌های جدید در زبان‌شناسی است که، اگرچه چند دهه بیشتر از اوج شکوفایی آن نمی‌گذرد، به پیشرفت‌های چشمگیری در تقابل با دیگر رویکردهای زبانی (صورت‌گرا و نقش‌گرا) دست یافته و در حوزه‌های مختلفی همانند مطالعات زبانی، مفاهیم شناختی و ساختار عمومی معنا کاربرد و گسترش یافته است. در واقع «زبان‌شناسی شناختی رویکردی است که به زبان به عنوان وسیله‌ای برای سازماندهی، پردازش و انتقال اطلاعات می‌نگرد. در این رویکرد، زبان نمودی از نظام تصویری ذهنی است» (یوسفی‌راد، ۱۳۸۲: ۱۵) و ارتباط ذهن آدمی با تجاربی که او در زندگی کسب می‌کند همراه با آنچه در زبان متجلی می‌شود مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. از شاخه‌های مهم مورد بررسی در زبان‌شناسی شناختی، معنی‌شناسی شناختی است که، در آن، ساختار اصلی زبان بازتابی از شناخت بوده و زبان با تمرکز بر معنا امکان تحلیل می‌یابد. «معنی‌شناسی شناختی به بررسی رابطه تجربه، نظام مفهومی (conceptual system) و ساختار معنایی، که به وسیله زبان تعیین می‌شود، می‌پردازد» (Evans et al., 2007: 5). به عبارت دیگر، در حوزه معنی‌شناسی شناختی، توجه دانشمندان به ساختار مفهومی و مفهوم‌سازی (conceptualization) است، بدین صورت که زبان به‌مثابه لنزی مسائل شناختی را کشف و بررسی می‌کند تا بتواند مدلی از ذهن آدمی ارائه کند. معنی‌شناسی شناختی معتقد است که تصور و ادراک انسان از تجارب جسمانی او نشئت می‌گیرد و بدین صورت امکان تعقل و تفکر را فراهم می‌کند. در این دیدگاه، ساختارهای تصویری انسان در دو زمینه طرح‌واره تصویری (image schema) و استعاره (metaphor) بررسی می‌شوند و طرح‌واره‌های تصویری پایه و اساس شکل‌گیری استعاره را فراهم می‌کنند. این مقاله به مبحث طرح‌واره‌های تصویری می‌پردازد.

۲. طرح‌واره‌های تصویری و ساخت استعاره

در گذشته تصورات نادرستی نسبت به معنا وجود داشت و معنا به صورت گزاره‌ای در نظر گرفته می‌شد که از معنای کلمات و عبارات در جملات به دست می‌آمد. این دیدگاه مورد توجه عینیت‌گراها (objectivist) بود که به صورت بسیار محدودی به معنا توجه می‌کردند و آن را بازنمایی نشانه‌ها و واقعیات مستقل از ذهن می‌شناختند. معناشناسی آن‌ها هم به شرط

صدق و کذب و سایر شرایط گزاره‌ای، مانند توجه به اجزای جمله - کلمات - بود. مطالعه آن‌ها بر روی معنا و منطق، بدون توجه به ساخت‌های غیر گزاره‌ای مانند تصویرها، الگوهای طرح‌واره‌ای و استعاره‌ای، صورت می‌گرفت (Johnson, 1987: 18). در مقابل، از منظر تجربه‌گرایی، «معنا و فکر و به طور کلی نظام‌های ادراکی ما بر پایه حواس، حرکات بدن، و تجارب فیزیکی و اجتماعی شکل می‌گیرند» (Lakoff, 1987: xiv). اندیشیدن تصویری است و این امر تفکر انتزاعی را ممکن می‌کند. ذهن نیز با ویژگی‌های گشتالتی که دارد مفاهیم را به صورت کلی در نظر می‌گیرد. تفکر نیازمند جسم است و ساختار افکار و ذهنیات از طبیعت بدن شکل می‌گیرد، به طوری که تقریباً همه استعاره‌های ناخودآگاه بر مبنای تجارب جسمانی پدید می‌آیند. یو (Yu, 2003: 141) در این مورد می‌گوید «مفهوم‌سازی ذهن و فعالیت‌های ذهنی اساساً بر مبنای استعاره‌هایی است که از تطابق حوزه جسم و تجارب جسمانی شکل می‌گیرند». در کتاب *بدن در ذهن* در سال ۱۹۸۷، مارک جانسون، مبنای جسمانی معنا، تصور و منطق معنا را بر حسب ساخت‌های طرح‌واره‌های تصویری بررسی کرد. این طرح‌واره‌ها برخاسته از تجارب حسی و در مراحل آغازین رشد انسان شکل می‌گیرند. مولر و اورتون (Muller and Overton, 1980) با جداسازی پدیده‌های جهان خارج مخالف‌اند، چراکه معتقدند انسان با دنیایی از روابط بین عامل و پدیده‌های اطراف خود مواجه است. کودک انسان فعال و دارای تجسم است که این تجسم، در تعامل با دنیای فیزیکی - اجتماعی، در اثنای فرایند ساختن مفهوم «خود» و دنیای شناخته‌شده، رشد می‌کند. بدین ترتیب، اگر بخواهیم تعریف جامعی از طرح‌واره‌های تصویری به عنوان یکی از مهم‌ترین مفاهیم مطرح در زبان‌شناسی شناختی ارائه دهیم، باید بگوییم که حرکات جسمانی، دستکاری اشیاء و تعاملات ادراکی بشر از الگوهای تکرارشونده و پویایی حاصل می‌شوند که بدون آن‌ها تجارب انسان قابل درک و فهم نخواهد بود. این الگوها که با عنوان طرح‌واره‌های تصویری معرفی می‌شوند ساختاری گشتالتی دارند و از بخش‌هایی تشکیل شده‌اند که در ارتباط با یکدیگرند و به صورت یک واحد سازمان‌یافته درآمده‌اند. هر چند این ساخت‌ها در آغاز از تعاملات جسمانی پدید می‌آیند، اما می‌توانند به سطوح انتزاعی‌تر معنایی، که همان معنای استعاره‌ای است، گسترش یابند (Johnson, 1987: xix) از دیدگاه جانسون، طرح‌واره‌های تصویری سطح اولیه‌تری از ساخت شناختی زیربنای استعاره را تشکیل می‌دهند و امکان ارتباط میان تجربیات فیزیکی انسان را با حوزه‌های شناختی پیچیده‌تر نظیر زبان فراهم می‌کنند. جانسون و لیکاف معتقدند که «معنا نه فقط از

ساختارهای درونی موجود زنده و داده‌های بیرونی شکل می‌گیرد بلکه به واسطه الگوهای تکرارشونده‌ای از برخورد و تعامل میان موجود زنده و محیط اطراف او ساخته می‌شود» (Johnson and Lakoff, 2002: 248). تامل طرح‌واره‌ها را به ساختار داده‌ای و قابل اجرا در مغز نسبت می‌دهد که برای دستیابی به ادراک مفهومی از جهان عمل می‌کنند و به طور مداوم در حال تعدیل و به‌روز شدن هستند تا بر کشفیات ادراکی در آینده به شکلی مناسب‌تر حاکم شوند (Thomas, 2003).

ایوانز و گرین (2006: 176) طرح‌واره‌های تصویری را زیرمجموعه‌ای از «تجسم و ساختار مفهومی» معرفی می‌کنند و برای توصیف نظریه طرح‌واره‌های تصویری از دو اصل اساسی در معنی‌شناسی شناختی بهره می‌گیرند و این دو اصل را مرتبط با یکدیگر می‌دانند: ۱. فرضیه‌ای که ساختار مفهومی از تجسم مشتق می‌شود و به آن «فرضیه تجسم‌یافته» نیز می‌گویند که مطابق با نظریه جانسون (۱۹۸۷) است؛ ۲. فرضیه‌ای که ساختار معنایی ساختار مفهومی را منعکس می‌کند و به آن «فرضیه شناخت مفهومی» می‌گویند و با نظریه Talmy (۲۰۰۰) هماهنگ است. آنان فهرستی موقتی از طرح‌واره‌های تصویری ارائه کردند، یعنی طرح‌واره‌ها را در مقولات کلی بر حسب طبیعت‌شناختی و مبنای تجربی‌شان به شرح ذیل طبقه‌بندی کردند: طرح‌واره فضا، طرح‌واره مهارشدگی، طرح‌واره جابه‌جایی (حرکت)، طرح‌واره نیرو، طرح‌واره پیوستگی، طرح‌واره توازن، طرح‌واره همسانی و طرح‌واره موجودیت.

۳. ضرب‌المثل

گیز می‌گوید: «ضرب‌المثل‌ها عبارات و جمله‌های آشکار ثابتی هستند که حقایق شناخته‌شده و هنجارهای اجتماعی و اخلاقی را بازگو می‌کنند» (Gibbs, 1996: 134). وی ضرب‌المثل‌ها را از آن جهت جالب می‌داند که مربوط به زبان استعاری و مجازی هستند. به عقیده کتز (Katz, 1999) ضرب‌المثل‌ها فقط عبارتی مرده با ریشه تاریخی نیستند بلکه طی فرایندی زنده، فعال، و اغلب فراگیر شکل می‌گیرند. آن‌ها از نظر نحوی تغییرپذیرند؛ ممکن است هم‌معنی آن‌ها تولید شود یا، در موقعیت‌های جدید، ضرب‌المثل‌های جدید خلق شود. سیسلیکا (Cieslicka, 2002) درباره درک ضرب‌المثل‌ها دو نظریه مهم را معرفی می‌کند: یکی «نظریه زنجیره‌ای بزرگ استعاره» (GCMT=Great Chain Metaphor Theory) لیکاف و ترنر (Lakoff and Turner, 1989)؛ و دیگری «نظریه گسترده مفهوم‌بنیاد»

Honeck and Temple,) و تمپل (ECBT=Extended Conceptual Basis Theory) هانک و (1999). بر اساس دیدگاه ECBT درک و تفسیر ضرب‌المثل‌ها به مثابه فرایند حل مسئله است به طوری که مفسر ضرب‌المثل با حل مسائل کوچک‌تر به هدف بزرگ‌تر، که کشف معنای مورد نظر گوینده است، دست می‌یابد. بدین ترتیب مجموعه‌ای از فرایندها معنای لفظی ضرب‌المثل را به صورت غیرلفظی تعبیر می‌کنند و درک استعاری ضرب‌المثل امکان‌پذیر می‌شود. این فرایندها شامل چهار مرحله زیرند: در مرحله اول، شنونده تفاوت میان معنای لفظی ضرب‌المثل و بافت به کارگرفته شده را می‌شناسد؛ در مرحله دوم، معنای لفظی ضرب‌المثل بسط داده و شناخته می‌شود. بر اثر فرایندهای بسط دو یا چند مفهوم متناقض از تعبیر و تفسیر ضرب‌المثل به دست می‌آید. در مرحله استعاری، اصطلاحاً یک پایه مفهومی ساخته می‌شود تا، برای مجموعه‌ای از معانی متناقض، پایه‌ای قابل قیاس محسوب شود. از آنجا که معانی متناقض قابل انطباق در پایه لفظی نیستند، پایه مفهومی ضرورتاً انتزاعی و کلی خواهد بود.

بر اساس GCMT بسیاری از زمینه‌های ساختار زبان عمیقاً به نظام‌های ادراکی انسان مرتبط است و بیشتر شناخت انسان بر پایه روش‌های استعاری فکرکردن صورت می‌گیرد. برخی اصول GCMT از این قرار است: اصل اول آن‌که ضرب‌المثل‌ها عمیقاً ریشه در فرهنگ دارند. دومین اصل آن است که درک و تفسیر مردم از ضرب‌المثل‌ها تحت تأثیر «اصل تطابق استعاری» (Metaphorical Mapping Principle) صورت می‌گیرد. این اصل ضرب‌المثل را به شکل استعاره‌ای در نظر می‌گیرد که بخشی از میراث زبانی یک فرهنگ را تشکیل می‌دهد و در نظام مفهومی بشر از پیش ذخیره شده است. بر این اساس، کاربرد ضرب‌المثل نیز به تمام دانش‌های عام حوزه مبدأ - مقصد، که در درک و تفسیر ضرب‌المثل‌ها به کار می‌آید، مجهز است. بدین ترتیب ضرب‌المثل‌ها بر مبنای طرح‌واره‌های تصویری یا استعاره‌های دورنی بنا شده‌اند و ناخودآگاه فراگرفته می‌شوند و در دسترس قرار می‌گیرند؛ همچنین، از آنجا که ضرب‌المثل‌ها از پیش ذخیره شده‌اند، سطح معنایی خاص آن‌ها به سرعت در دسترس شنونده قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، همان‌طور که ما ضرب‌المثل‌ها را با استفاده از حوزه‌های انتزاعی مفهومی درک می‌کنیم، استعاره مفهومی از طریق حوزه‌های عینی‌تر معنایی می‌سازد. در استعاره مفهومی، ما با دو حوزه سروکار داریم: حوزه مبدأ، که ضرب‌المثل به آن ارجاع می‌یابد و ادراک ما از آن به طور خودکار دانش حوزه مقصد را فعال می‌کند و در این حوزه نیز ضرب‌المثل در بافت به کار برده می‌شود.

بر اساس نظریه استعاره مفهومی، تطابق حوزه مبدأ با مقصد امکان‌پذیر است و این تطابق به واسطه تفسیر و درک ضرب‌المثل‌ها انجام می‌گیرد. بیشتر مفاهیم و استعاره‌هایی که انسان در زندگی به کار می‌گیرد از تعامل او با دیگر گویندگان فرا گرفته می‌شوند و این امر نشان می‌دهد که تفکرات استعاری ما با موقعیت‌های اجتماعی - فرهنگی‌ای که در آن به سر می‌بریم گره خورده است.

در این مقاله، به معرفی عمده‌ترین طرح‌واره‌های تصویری معرفی شده از سوی ایوانز و گرین در پیکره ضرب‌المثل‌های شرق گیلان می‌پردازیم (190: 2006). ضرب‌المثل‌ها از دو منبع تهیه شده‌اند: ۱. ضرب‌المثل‌های گیلکی به گویش مردم نواحی شرق گیلان، نوشته علیرضا نوربخش (۱۳۸۲)؛ ۲. ضرب‌المثل‌های ثبت شده در پایان‌نامه کارشناسی ارشد مریم قربانی سیاهکوپه با عنوان «بررسی معنایی، ساختاری و زیباشناختی ضرب‌المثل‌های شرق گیلان» (۱۳۸۵).

۴. ارائه و تحلیل داده‌ها

۱.۴ طرح‌واره فضا

۱.۱.۴ بالا - پایین

این طرح‌واره از انواع طرح‌واره‌های فضاست؛ بدین معنی که انسان جسم خود یا اشیای پیرامون خود را محور قرار می‌دهد و وضعیت و موقعیت پدیده‌ها را نسبت به آن‌ها می‌سنجد و تعیین می‌کند که در وضعیتی بالاتر، پایین‌تر یا هم‌سطح قرار گرفته‌اند و تصویری از آن در ذهن خود می‌سازد که همان طرح‌واره بالا - پایین است. به نمونه‌ای از این طرح‌واره در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان توجه می‌کنیم:

۱. خن دندون بر جگر نئن، تله جیر دودن، شیرینه جئر (قربانی سیاهکوپه، ۱۳۸۵: ۲۲۷).

/xan dandun bar jegar nən, talə jir dodan, širinə jor/

«باید دندان بر جگر گذاشت، تلخ را پایین ریخت شیرین را بالا» (باید با صبر و بردباری با ناملایمات زندگی مدارا کرد و با تلخ و شیرین روزگار ساخت).

در این ضرب‌المثل طرح‌واره بالا - پایین هر دو مد نظر است. تلخی در معنای «غم» و شیرینی در معنای «شادی» است و به ترتیب از طرح‌واره‌های «پایین» و «بالا» برای مفهوم‌سازی آن‌ها استفاده شده است.

۲.۱.۴ عقب - جلو

انسان، با معیار قرار دادن جسم خود یا اشیای پیرامون خود، وضعیت و موقعیت پدیده‌ها را نسبت به آن‌ها می‌سنجد و تعیین می‌کند که در وضعیتی عقب‌تر یا جلوتر قرار گرفته‌اند و تصویری از آن در ذهن خود می‌سازد که همان طرح‌وارهٔ عقب - جلو است؛ مانند نمونهٔ زیر:

۲. پیش‌ور جعفره، پشت سر کافر (همان: ۳۸)

/pišvar jafarə, pošt sar kâfar/.

«روبه‌رو جعفر است، پشت سر کافر» (آدم ریاکار، خیانت‌کار).

در این ضرب‌المثل، هر دو جهت عقب و جلو برای نشان دادن تناقض در رفتار آدم ریاکار و خیانت‌کار استفاده شده است. از آن‌جا که آدم خیانت‌کار هم با دوست است و هم با دشمن، لذا طرح‌واره‌های عقب - جلو هر دو به کار رفته‌اند.

۳.۱.۴ چپ - راست

در دو سوی انسان یا هر جسم دیگر، دو جهت راست و چپ وجود دارد که انسان، با معیار قرار دادن جسم یا اشیای پیرامون خود، می‌تواند وضعیت و موقعیت پدیده‌ها را در این دو سو بسنجد و تعیین کند در کدام یک واقع شده‌اند. بدین ترتیب، تصویری از آن در ذهن انسان ساخته می‌شود که همان طرح‌وارهٔ چپ - راست است؛ مانند نمونهٔ زیر:

۳. عومره نقاره‌چی، تا نهار ای طرف زینه، بعدازظهر او طرفه (نوربخش، ۱۳۸۲: ۸۵)

/umarə naqârə-çi, tâ nahâr i tarafə zinə ba:d az zohr u tarafə/.

«نقاره‌چی عمر است، تا نهار برای دوست می‌زند، بعدازظهر برای دشمن» (آدم ریاکاری است).

دوست و دشمن در دو سوی مخالف یکدیگر قرار می‌گیرند که می‌توان دو جهت راست و چپ، برای تمایز آن‌ها در نظر گرفت. طرح‌واره‌ای که انسان از راستی و درستی در ذهن می‌سازد تمایل به سمت راست؛ و، در مقابل، طرح‌واره‌ای که از بدی و دشمنی در ذهن دارد تمایل به سمت چپ است. کاربرد همین طرح‌واره است که، در اعتقادات ما، نامهٔ اعمال بهشتیان به دست راست و جهنمیان به دست چپشان داده می‌شود. از آن‌جا که آدم ریاکار هم با دوست است و هم با دشمن، لذا هر دو طرح‌وارهٔ چپ - راست در این ضرب‌المثل به کار رفته است.

۴.۱.۴ دور - نزدیک

انسان موقعیت اشیا یا پدیده‌های پیرامون را نسبت به خود یا اشیای دیگر به واسطه دوری یا نزدیکی می‌سنجد و طرح‌واره‌ای از آن در ذهن خود می‌سازد که همان طرح‌واره دور - نزدیک است. وجود همین طرح‌واره است که به ما در ساخت استعاره‌های دوری و نزدیکی روابط عاشقانه کمک می‌کند. به این نمونه دقت می‌کنیم:

۴. دورنشین، دیل‌نشین (قربانی سیاه‌کوچه، ۱۳۸۵: ۲۲۹).

/durnešin, dilnešin/.

«دورنشین، دل‌نشین است» (در نزدیکی دعوا و حرف پیش می‌آید؛ دوری و دوستی). در این ضرب‌المثل، طرح‌واره‌های نزدیک و دور هر دو به کار رفته است. از آن‌جا که قلب یا دل عضوی داخلی در بدن انسان بوده و از ارگان‌های مهم حیاتی محسوب می‌شود، از آن برای مفهوم‌سازی فاصله نزدیک و استعاراً جایگاه احساسات، عشق و محبت استفاده می‌شود.

۲.۴ طرح‌واره مهارشدگی

۱.۲.۴ حجم (ظرف)

انسان در تجارب روزمره خود با انواع ظرف‌ها سروکار دارد، حتی بدن انسان خود یک ظرف محسوب می‌شود که حاوی آب، خون و مواد لازم دیگر برای ادامه حیات است. ظرف در حالت پیش‌نمونه (prototype) خود دارای حجم یا سه بُعد است و مظهر در آن قرار می‌گیرد. از اشیای مادی که دارای این ویژگی هستند، می‌توان به یخچال، فنجان، اتاق، ماشین و غیره اشاره کرد. انسان این تجربه جسمانی خود را به موارد انتزاعی نیز نسبت می‌دهد که از آن جمله می‌توان به دل و ذهن اشاره کرد. اگرچه ایوانز و گرین (۲۰۰۶) طرح‌واره محتوا را یکی دیگر از زیرمجموعه‌های طرح‌واره مهارشدگی در نظر گرفته‌اند، اما بررسی ضرب‌المثل‌ها نشان داد که بهتر است تمام مواردی که به ظرف یا مظهر اشاره دارند زیر عنوانی واحد طبقه‌بندی شوند، چراکه در اکثر مواقع این دو لازم و ملزوم یکدیگرند؛ مانند مثال زیر:

۵. آدمه آستین مئن مار آدمه زنه (قربانی سیاه‌کوچه، ۱۳۸۵: ۱۷۷).

/âdamə âstin me:n mâr âdamə zenə/.

«مار میان آستین آدم، آدم را می‌زند» (خودی بیشتر از بیگانه آدم را می‌آزارد).

آستین ظرفی است که مار مظروف (محتوای) آن است. از آستین برای مفهوم‌سازی خویشاوندان و نزدیکان انسان استفاده شده است.

۲.۲.۴ داخل - خارج

انسان در تجارب روزمره خود با ظرف‌هایی روبه‌رو است که از آن چیزی خارج یا به آن داخل می‌شود. اگر بدن انسان را که یک ظرف است در نظر بگیریم، خوردن آب و غذا و استنشاق اکسیژن مواد حیاتی لازم را به بدن ما وارد می‌کند و، در مقابل، مواد دفعی و دی‌اکسیدکربن از بدن خارج می‌شوند. مانند همه انواع طرح‌واره‌های دیگر، انسان این طرح‌واره را در موارد انتزاعی و استعاره‌ای نیز به کار می‌برد؛ مانند نمونه زیر:

۶. خودا اونه کاسه بیده، آش دوده (همان: ۱۹۶).

/xudâ unə kâse beydə, âš dowdə/.

«خدا کاسه‌اش را دید و آش برای او ریخت» (خدا خر را شناخت و شاخش نداد. درباره کسی که بیشتر از ظرفیتش به او داده شده است).

در این ضرب‌المثل طرح‌واره «داخل» به کار رفته است. فرد به‌مثابه کاسه است که توانایی‌ها مظروف آن است.

۷. هر خونه‌ای نیاکونی، یه زرخه دودی در ایه (همان: ۳۳۶).

/har xunei niyâ kuni, yə zarxə dudi dar ayə/.

«به هر خانه‌ای نگاه کنی یک دود تلخی بیرون می‌آید» (در هر خانه سروصدا و جروبحث هست. همه مردم غم و غصه دارند).

در این ضرب‌المثل، طرح‌واره «خارج» به کار رفته است. خانه ظرف و دودی که از خانه بیرون می‌آید مظروف آن است. دود برای مفهوم‌سازی مشکلات به کار رفته است.

۳.۲.۴ پر - خالی

این طرح‌واره نیز از انواع طرح‌واره‌های حجمی است. انسان در تجارب روزمره خود با ظرف‌هایی روبه‌رو است که این ظرف‌ها یا از چیزی پُر یا خالی از آن هستند. بشقابی که قبل از خوردن پُر از غذاست و پس از صرف غذا خالی می‌شود نمونه تجربی روزانه ما از این طرح‌واره است؛ مانند نمونه زیر:

۹. سینه زینم تبه، تی زمیلیک نوئبه (نوربخش، ۱۳۸۲: ۷۷).

/sinə zinam tebə, ti zamilik nunebə/.

«سینه می‌زنم برای تو، برای زنبیل پر از نان تو» (بی‌جهت دور و برت نمی‌گردم، از تو خواسته‌ای دارم).

در این ضرب‌المثل، طرح‌واره «پر» به کار رفته است. زنبیل ظرفی است که پر از نان است.
۱۰. سلی گه آو دِنبون، قورباغه یعنی چی؟ (قربانی سیاه‌کوجه، ۱۳۸۵: ۳۳۱).

/sali gə ow danbun, qurbâqə ya:ni çi/?

«در مردابی که آب نباشد قورباغه چه معنا دارد؟» (اگر سرچشمه و معدن به‌وجودآورنده چیزی نباشد آن چیز وجودش بی‌معنی است).

در این ضرب‌المثل طرح‌واره «خالی» به کار رفته است. مرداب ظرفی است که بدون آب است.

۴.۲.۴ سطح

یکی دیگر از انواع طرح‌واره‌های مهارشدگی طرح‌واره سطح است. انسان در تجارب روزمره خود با مواردی روبه‌رو است که از حالت پیش‌نمونه طرح‌واره مهارشدگی دور می‌شود. یک طرح‌واره مهارشدگی در حالت پیش‌نمونه با سه بخش درونی، مرز انفصال و بخش بیرونی شناخته می‌شود. به عبارتی، حالت سه بُعدی دارد. اما گاه با مواردی مواجه می‌شویم که از دو بُعد تشکیل شده‌اند و به طور فیزیکی مسطح‌اند، مانند تخت. تجربه جسمانی انسان از چنین سطوحی سبب می‌شود طرح‌واره‌ای به نام سطح در ذهن او شکل گیرد؛ که در ضرب‌المثل زیر دیده می‌شود:
۸. تو امره گوله نادری یا (همان: ۱۸۹).

/tu amara gulə nâdari yâ/.

«تو ما را داری کوزه می‌گذاری‌ها» (مثل کنه به آدم می‌چسبد).

مردم شمال با کوزه نوعی حجامت انجام می‌دهند، بدین صورت که فقط کوزه را روی پشت (کمر) می‌گذارند ولی از تیغ استفاده نمی‌کنند و خون نمی‌گیرند. کمر (پشت) یک سطح در نظر گرفته شده است که بر روی آن کوزه گذاشته می‌شود. از کوزه گذاشتن برای سماجت مفهوم‌سازی شده است.

۳.۴ طرح‌واره جابه‌جایی (حرکت)

انسان در زندگی روزمره خود با موارد زیادی از حرکت و جابه‌جایی روبه‌رو است. او به واسطه تجربه‌ای که از حرکت خود و مشاهده حرکت اشیا و پدیده‌های اطراف خود دارد،

طرح‌واره جابه‌جایی را در ذهن خود می‌پرورانند. به نظر می‌رسد که ارائه عنوان جابه‌جایی از سوی ایوانز و گرین برای رعایت اصل اقتصاد و تعهد به عمومیت‌بخشی است تا همه انواع طرح‌واره‌های حرکت، مبدأ - مسیر - مقصد را دربر بگیرد. به نمونه زیر توجه می‌کنیم:

۱۱. دلی که دوشمنی ب بشی، د دوستی ب نأنه (نوربخش، ۱۳۸۲: ۶۷)

/dili kə dušmani ba baši, də dusti ba na:nə/.

«دلی که به دشمنی رفت، دیگر به دوستی بر نمی‌گردد» (دشمن همیشه دشمن است).
در این ضرب‌المثل به جابه‌جایی و حرکت دل اشاره دارد.

۱.۳.۴ مبدأ - مسیر - مقصد

از تجارب مهم جسمانی ما این است که با مسیرهای متفاوتی روبه‌رو می‌شویم. انسان در زندگی در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرد که باید از مبدأ مشخصی در مسیر معینی حرکت کند تا به مقصود یا هدف مورد نظر خویش برسد. ممکن است هریک از نقاط مبدأ یا مقصد مورد تأکید باشند یا توجهی به آن‌ها نداشته و تنها مسیر حرکت در مد نظر باشد.

۱۲. چوشمون، دسه نیا کونن (قربانی سیاه‌کوپه، ۱۳۸۵: ۲۲۵).

/čušmun, dassə niyâ kunan/.

«چشم‌ها به دست نگاه می‌کنند» (همیشه چشم‌ها نگاهشان به بخشندگی دست‌هاست).
مطابق با نظر یو (2003: 151) دیدن نوعی حرکت از چشم به سوی هدف است، لذا حرکت چشم‌ها به سمت دست‌ها نمونه‌ای از طرح‌واره مبدأ - مسیر - مقصد است.

۱۳. صد سال ده، تو اونه بوشو را شو منی (همان: ۳۵۴).

/sad sâl də, tu unə bušu râ šu manni/.

«صد سال دیگر، تو راه رفته و طی کرده‌ای او را نمی‌توانی بروی» (استادی باتجربه و پیر و کارگشته است).

در این ضرب‌المثل، طرح‌واره مسیر به کار رفته است. تجربه در گذر زندگی به دست می‌آید و برای مفهوم‌سازی آن از طرح‌واره مسیر استفاده می‌شود.

۴.۴ طرح‌واره توازن (تعادل)

تعادل مفهومی است که ما انسان‌ها از همان اوان کودکی در تجارب جسمانی روزمره خود درک می‌کنیم. کودکی که می‌خواهد راه رفتن بیاموزد و نوجوانی که علاقه‌مند به

دوچرخه‌سواری است نیاز به یادگیری تعادل دارد. نمونه چنین تجاربی از تعادل انسان را به ساخت طرح‌واره‌ای در ذهن هدایت می‌کند که به آن طرح‌واره تعادل (توازن) می‌گوییم. در زیر به نمونه‌ای که به مفهوم کلی توازن (تعادل) اشاره دارد توجه می‌کنیم:

۱۴. آغوز داری، آغوز بازی کن (همان: ۳۵۸).

/âquz dâri, âquz bâzi kon/.

«اگر گردو داری گردو بازی کن» (به اندازه سرمایه‌ات بهره و قسمت بخواه).
این ضرب‌المثل به رعایت توازن (تعادل) اشاره دارد.

۱.۴.۴ موازنه دوکفه

موازنه دوکفه مانند زمانی است که، در هر یک از دست‌های خود، بارهای هم‌وزنی را حمل می‌کنیم. تجربه انسان از مواردی این‌چنینی در زندگی روزمره به شکل‌گیری چنین طرح‌واره‌ای در ذهن او می‌انجامد که می‌تواند به موارد انتزاعی نیز گسترش معنی یابد؛ مانند:

۱۵. اسبه خوب، طویله خوب ده (همان: ۲۴۰).

/asbæ xub, tavileyæ xub də/.

«اسب خوب، طویله خوب دیگر» (هرکس که عمل نیک انجام دهد پاداش نیک هم نصیبش می‌شود).
در این ضرب‌المثل به موازنه دوکفه (توازن اسب خوب با طویله خوب) اشاره شده است.

۴.۵ طرح‌واره نیرو

۱.۴.۵ اجبار

انسان از تجربه قرارگرفتن جسم خود یا اشیای پیرامون خود تحت تأثیر یک نیروی خارجی تصویری را در ذهن خویش می‌سازد که همان طرح‌واره اجبار است. مانند زمانی که در جمعیت زیاد با فشار به جلو رانده می‌شویم یا زمانی که اشیاء تحت تأثیر باد شدید یا جریان سیل، به حرکت وادار می‌شوند. به نمونه‌ای از این طرح‌واره در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان اشاره می‌کنیم.

۱۶. بوز بازی ابینه (نوربخش، ۱۳۸۲: ۳۰).

/buz bâzi abinə/.

«بز را وادار به بازی می‌کند» (شیطان بودن).

از نشانه‌های شیطان بودن کودک، اجبار کردن بز به بازی است.

۲.۴.۵ مانع (انسداد)

انسان از تجربه قرار گرفتن مانع بر سر راه خود یا پدیده‌های پیرامون خود تصویری را در ذهن می‌سازد که همان طرح‌واره مانع (انسداد) است. مانند زمانی که جریان آب با تخته سنگ بزرگی برخورد کند. به نمونه زیر دقت می‌کنیم:

۱۷. آگه موردن نبی آدم آدمه خورد نابو (همان: ۱۴)

/agə murdan nabi âdam âdamə xurdanâbu/.

«اگر مردن نبود آدم را می‌خورد» (در نکوهش فزون‌خواهی انسان‌ها).

مردن نوعی مانع محسوب می‌شود.

۳.۴.۵ نیروی متقابل

گاه انسان در زندگی با دو نیروی یکسان که رودرروی یکدیگرند و هیچ‌یک نمی‌تواند دیگری را از صحنه بیرون کند مواجه می‌شود. مانند زمانی که از یک حادثه ناگوار جان سالم به در می‌برد، تقابل دو نیروی یکسان سبب نجات او شده است. این طرح‌واره می‌تواند به موارد انتزاعی گسترش معنی یابد و به عمل و عکس‌العمل رفتار و کردار انسان اطلاق شود. تجربه انسان از چنین اموری او را به ساخت طرح‌واره‌ای در ذهن هدایت می‌کند که همان طرح‌واره نیروی متقابل است که در ضرب‌المثل زیر دیده می‌شود:

۱۸. تره زور دره، اما ولایت م حاکیم دره (قربانی سیاهکوجه، ۱۳۸۵: ۳۲۷)

/tarə zur darə, amma valâyatam hâkim darə/.

«تو را زور هست اما در ولایت هم حاکم هست» (فردی که پُر زور و بزنبهادر و همیشه در پی قدرت نهایی است).
در مقابل نیرو و قدرت فرد بزنبهادر، قدرت حاکم هست.

۴.۴.۵ رفع مانع

گاه انسان در زندگی با موقعیت‌هایی روبه‌رو می‌شود که مانع از سر راه نیرو کنار می‌رود. مانند زمانی که در باز می‌شود و ما امکان وارد شدن پیدا می‌کنیم. تجربه انسان از چنین اموری او را به ساخت طرح‌واره رفع نیرو در ذهن هدایت می‌کند. در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان، مواردی از این طرح‌واره دیده می‌شود، از جمله:

۱۹. سگ سگ بیته، کولی ب فرصتابوی (نوربخش، ۱۳۸۲: ۷۴)

/sag sag baytə, kuli bə fursatāboy/.

«سگ با سگ درگیر شد، فرصتی پیش آمد تا کولی فرار کند» (کسانی که از فرصت‌ها نهایت استفاده را می‌کنند).

درگیر شدن دو سگ مانع را از سر راه کولی برداشت و سبب رهایی‌اش شد.

۵.۴.۵ توانایی

انسان در زندگی با موقعیت‌های بی‌شماری روبه‌رو می‌شود که احساسی از داشتن نیرو یا کمبود آن را در خود درک می‌کند؛ مثلاً او می‌تواند نوزادش را بلند کند و در آغوش بگیرد اما نمی‌تواند ماشین را بلند کند. چنین تجاربی موجب ساخت طرح‌واره توانایی در ذهن انسان می‌شود. به نمونه زیر در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان توجه می‌کنیم:

۲۰. گو، تا خو شاخه نینه، جنگ نوکونه (قربانی سیاهکوپه، ۱۳۸۵: ۲۸۰)

/gow tā xu šāxə neinə, jang nukunə/.

«گاو تا شاخ خود را نبیند جنگ نمی‌کند» (انسان باید اول نیروی خود را بسنجد بعد اقدام کند).

این ضرب‌المثل به در نظر گرفتن توانایی و قدرت اشاره دارد. از شاخ برای مفهوم‌سازی قدرت استفاده شده است.

۶.۴.۵ جذب (کشش)

این طرح‌واره از تجربه انسان در جذب یک شیء به سمت شیء دیگر تحت تأثیر نیروی واردشده به آن پدید می‌آید؛ مانند جذب بُراده‌های آهن توسط آهن‌ربا، یا کشش گردوخاک و زباله‌ها به وسیله جاروبرقی. این طرح‌واره نیز ممکن است، مانند همه طرح‌واره‌های دیگر، به موارد انتزاعی گسترش یابد؛ مانند نمونه زیر:

۲۱. هرجا آتش گرم‌تره خو دسه اوره دانه (همان: ۲۹۶)

/har jā âtaš garmtarə xu dassə uvarə da:nə/.

«هرجا آتش گرم‌تر است دست خود را همان‌جا نگه می‌دارد» (به آدم فرصت‌طلب و ابن‌الوقت گویند).

افراد فرصت‌طلب به سمتی کشیده می‌شوند که سود و منفعت آن‌ها در آن‌جاست.

۷.۴.۵ مقاومت

طرح‌واره مقاومت آخرین نوع از انواع طرح‌واره‌های نیرو است. این طرح‌واره از تجربه انسان در مقاومت یک شیء در مقابل شیء دیگر تحت تأثیر نیروی وارد شده به آن پدید می‌آید؛ مانند مقاومت یک گنده درخت در مقابل جریان سیل یا یک ساختمان در برابر زلزله. این طرح‌واره نیز ممکن است، مانند همه طرح‌واره‌های دیگر، به موارد انتزاعی گسترش یابد؛ مانند نمونه زیر:

۲۲. هرچی آسمون بواره زمین با طاقت بیاره (همان: ۱۷۶).

/har çi âsemun bovârə zamin bâ tâqat biyârə/.

«هرچه آسمان ببارد زمین باید طاقت بیاورد» (در هر اتفاقی در زندگی باید تسلیم شد و پذیرفت).

از آن‌جا که باران هرچه ببارد به زمین فرو می‌رود و زمین آن را تحمل می‌کند، این ضرب‌المثل نیز بر مقاومت و تحمل سختی‌ها تأکید دارد. از زمین برای مفهوم‌سازی ظرفیت وجودی انسان استفاده شده است.

۴.۷ طرح‌واره اتحاد

۱.۴.۷ اتحاد

انسان در تجارب روزمره خود با مواردی از اتحاد و یکی‌شدن اشیا یا پدیده‌های اطراف خود روبه‌رو می‌شود؛ مثلاً پیوستن چند رودخانه به دریا در یک محل. انسان تجربه خود از چنین امور مادی را به امور انتزاعی گسترش داده است و طرح‌واره اتحاد را در ذهن خویش می‌سازد؛ مانند:

۲۳. سگ و شغال، آشتی بیون وای بحاله محله کرک و تله (همان: ۲۶۹).

/sag o šâl, âšti bobun vây behalə mahallə kerk o talə/.

«اگر سگ و شغال با هم آشتی کنند، وای به حال مرغ و خروس محله» (اگر دو شرور با هم هم‌دست شوند فتنه‌ها برمی‌انگیزد). این ضرب‌المثل به اتحاد و همراهی سگ و شغال اشاره دارد.

۲.۴.۷ مجموعه

انسان در تجارب روزمره خود با مجموعه‌های متعددی روبه‌رو است. اعضای یک مجموعه

ویژگی‌های مشترکی دارند که سبب پیوستگی و ارتباط میان آن‌هاست؛ مانند انواع حبوبات، انواع لوازم‌التحریر و وسایل بهداشتی که همگی در یک مجموعه قرار می‌گیرند. انسان تجربه خود از چنین امور مادی را به امور انتزاعی گسترش داده و طرح‌واره‌ای از آن در ذهن خویش می‌سازد که به عنوان طرح‌واره مجموعه شناخته می‌شود؛ به نمونه زیر دقت می‌کنیم:

۲۴. شو کس، بپوته کرک م ببون خو کاره کونه (همان: ۳۰۴)

/ʃu- kas boputə kerkam bobun xu kâre kunə/.

«کس و کار شوهر، مرغ پخته هم باشد کار خودش را می‌کند» (گلابیه از بدجنسی خانواده و اقوام شوهر).

کس و کار شوهر در یک مجموعه هستند.

۳.۴.۷ کل - جزء

تجربه انسان در زندگی با اشیا یا اموری که دارای ارتباط و پیوستگی کلی - جزئی هستند او را به ساخت چنین طرح‌واره‌ای در ذهن هدایت می‌کند. مثلاً انسان می‌بیند و تجربه می‌کند که دست، پا، چشم و غیره اجزای بدن او یا هر موجود زنده دیگری هستند. دسته جزئی از ماهی تابه، جلد جزئی از کتاب و بند جزئی از کفش است؛ مانند:

۲۵. تی پیرن یقه تی دوشمنه (نوریخس، ۱۳۸۲: ۴۴)

/ti pīran yaqə ti dušmanə/.

«یقه پیراهن دشمن دوست» (وقتی خویشاوندان و نزدیکان آدم با آدم دشمنی کنند). پیراهن کل و یقه جزئی از آن است. از یقه پیراهن برای مفهوم‌سازی نزدیکان و خویشاوندان انسان استفاده شده است.

۴.۴.۷ ارتباط

آخرین نوع از انواع طرح‌واره‌های اتحاد طرح‌واره ارتباط است. انسان در زندگی به طور مداوم با پدیده ارتباط روبه‌رو است. دنیای اطراف ما پر از حوادث و پدیده‌هایی است که با روابط علی - معلولی سروکار دارند. نخستین شکل ارتباط در رابطه‌ای است که جنین انسان به واسطه بند ناف با مادر خود دارد یا گرفتن دست پدر و مادر و برقراری ارتباط عاطفی و فیزیکی با آن‌ها یا ارتباط دو تخته چوب با استفاده از میخ. با تجربه چنین اموری انسان طرح‌واره ارتباط را در ذهن خویش می‌سازد. این طرح‌واره ممکن است به موارد انتزاعی نیز گسترش معنی یابد؛ چنان‌که در ضرب‌المثل زیر دیده می‌شود:

۲۶. اینه که تی دیل گوی تی زبون نگوی، اینه که تی زبون گوی تی دیل خبر نداره
(قربانی سیاهکوچه، ۱۳۸۵: ۲۱۵)

/inə kə ti dil guy ti zabun naguy, inə kə ti zabun guy ti dil xabar nadârə/.

«آنی که دلت می گوید زبانت نمی گوید، آنی که زبانت می گوید دلت از آن خبر ندارد»
(کسی که دل و زبانش یکی نیست).

در این ضرب‌المثل به قطع ارتباط دل و زبان اشاره شده است.

۵.۷ طرح‌واره همسانی

انسان در زندگی همواره با اشیا و پدیده‌های مشابه و یکسان روبه‌رو است. شباهت ظاهری نوزادان چندقلو از نمونه آشکار این پدیده است. این شباهت‌ها می‌تواند به دلایل مختلف فیزیکی، ظاهری، رفتاری و غیره باشد. مشاهده انسان از چنین شباهت‌هایی او را به ساخت طرح‌واره همسانی در ذهن سوق می‌دهد. یکی از نکات جالب توجه در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان استفاده از مفهوم جانور در اکثر ضرب‌المثل‌های مربوط به این طرح‌واره است. تعداد فراوانی از ضرب‌المثل‌های شرق گیلان را می‌توان ذیل این طرح‌واره گنجانده که فقط به یک نمونه از آن‌ها در ذیل اشاره می‌شود:

۲۷. اولاغ سواریک و قاطر سواریکه شب منزلگا یکیء (نوربخش، ۱۳۸۲: ۱۷).

/olâq savârik o qâter savârikə šab manzelgâ yeki/.

«منزلگاه شبانه الاغ‌سوار و قاطر‌سوار یکی است» (فقیر و سرمایه‌دار ندارد در نهایت همه در یک مکان در روز رستاخیز حاضر می‌شوند).

این ضرب‌المثل به همسان بودن عاقبت فقیر و غنی اشاره دارد. از الاغ و قاطر برای مفهوم‌سازی فقیر و غنی استفاده شده است.

۶.۷ طرح‌واره موجودیت

یکی از انواع طرح‌واره‌های موجودیت طرح‌واره شیئی است. انسان با مشاهده اشیا پیرامون خود درمی‌یابد که اشیا ویژگی‌هایی دارند که متفاوت از موجودات زنده است. اشیا امکان رشد و نمو ندارند. انسان می‌تواند آن‌ها را ببیند، ببوید، بشنود، بچشد یا لمس کند. غالب آن‌ها را می‌توان دید یا لمس کرد. ممکن است برخی از این اشیا قابلیت تملک یا دادوستد

داشته باشند، مانند پول، یا بوییدن؛ مانند عطر، یا امکان شنیدن، مانند شکستن یک لیوان. انسان، با در نظر گرفتن ویژگی‌های اشیا، طرح‌واره‌ای در ذهن خود می‌سازد که همان طرح‌واره شیئی است و آن را به موارد انتزاعی نیز تعمیم می‌دهد. در زیر به دو نمونه از این ضرب‌المثل‌ها اشاره می‌شود:

۲۸. روسوایی زمیل دوده (همان: ۶۸)

/rusvâyi zamil dowdâ/.

«روسوایی را در زنبیل ریخته» (گندش را بالا آورده است).

در این ضرب‌المثل، روسوایی، که امری انتزاعی است، به منزله شیئی در نظر گرفته شده که می‌توان آن را در زنبیل ریخت و با خود همه جا برد!

۲۹. یته بشکسه دیله چاکونی، بهتره تا صتّه بشکسه مچیده (قربانی سیاه‌کوچه، ۱۳۸۵: ۲۳۶).

/yə tə beškesə dilə čâkuni, behtarə tâ sattə beškesə maččidə/.

«یک دل شکسته را درست کنی بهتر است تا صد مسجد شکسته را» (ارزش و بها به دل دادن. به‌دست آوردن دل دیگران دارای اهمیت است).

در این ضرب‌المثل، دل به منزله شیئی در نظر گرفته شده است که می‌شکند و شاید بتوان آن را با چیزی چسباند.

۵. نتیجه‌گیری

شواهد به‌دست‌آمده از ضرب‌المثل‌های شرق گیلان نشان می‌دهد که انواع کلی طرح‌واره‌های ارائه‌شده از سوی ایوانز و گرین (2006) در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان یافت می‌شود. همچنین ارائه مدلی کلی از طرح‌واره‌ها و زیرمجموعه‌های آن‌ها به درک ارتباط و پیوستگی میان آن‌ها کمک می‌کند و سبب می‌شود طرح‌واره‌ها به‌صورت کلی‌تر و اقتصادی‌تر معرفی شوند. عبارات استعاره‌ای مبنی بر طرح‌واره مهارشدگی و سپس با تفاوت اندکی طرح‌واره همسانی بالاترین درصد فراوانی را در میان ضرب‌المثل‌های شرق گیلان داشته‌اند و این امر می‌تواند توجیهی شناختی داشته باشد. بدن انسان اولین و ملموس‌ترین ظرفی است که در اختیار اوست و می‌تواند مبنای شکل‌گیری ابتدایی‌ترین و مهم‌ترین طرح‌واره‌ای باشد که جانسون (1987) از آن با عنوان «طرح‌واره حجمی (مهارشدگی)» نام برده است؛ لذا دور از ذهن نیست که درصد فراوانی این طرح‌واره نسبت به سایر طرح‌واره‌ها نیز قابل توجه باشد؛ لیکن در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان طرح‌واره همسانی با

تفاوت ناچیزی در رده دوم قرار دارد که به نظر می‌رسد بتوان آنرا با تمایل ذهنی مردمان شرق گیلان به ایجاد مشابهت و همانندسازی میان آنچه پیرامون آن‌هاست توجیه کرد. به نظر می‌رسد فراوانی قابل توجه مفهوم جانور در اکثر ضرب‌المثل‌های مربوط به طرح‌واره همسانی نشان می‌دهد که اذهان مردمان شرق گیلان در مانند کردن و شباهت ایجاد کردن، بیش از هر چیز، به سراغ حیواناتی می‌رود که کم‌وبیش در اطراف آن‌ها زندگی می‌کنند؛ بدین ترتیب استعاره مفهومی کلی لیکاف و جانسون (1980) مبنی بر Humans are animals (انسان‌ها حیوان هستند) به طور وسیعی برای نشان دادن ویژگی‌ها و رفتارهای انسانی در قالب ویژگی‌های حیوانات به کار می‌رود. شواهد به دست آمده همچنین نشان می‌دهد که موقعیت جغرافیایی و نظام زندگی می‌تواند در شکل‌گیری طرح‌واره‌های ذهنی و ساخت‌های استعاری مربوط به آن‌ها نقش مهمی ایفا کند.

منابع

- قربانی سیاه‌کوپچه، مریم (۱۳۸۵). «بررسی معنایی، ساختاری و زیبایی‌شناختی ضرب‌المثل‌های شرق گیلان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور تهران.
- نوریخس، علیرضا (۱۳۸۲). «ضرب‌المثل‌های گیلکی به گویش مردم نواحی شرق گیلان، گیلان: گویش». یوسفی‌راد، فاطمه (۱۳۸۲). «بررسی استعاره زمان در زبان فارسی در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- Cieslicka, Anna (2002). "Comprehension and Interpretation of Proverbs in L2", *Studia Anglica Posnaniensia: International Review of English Studies*.
- Evans, Vyvyan & Melanie Green (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*, Edinburgh University Press.
- Evans, Vyvyan, K. Benjamin Bergen, and Jörg Zinken (eds) (2007). "The Cognitive Linguistics Enterprise: An overview", *The Cognitive Linguistics Reader*, Equinox Publishers.
- Gibbs, Jr., W. Raymond, M. D. Johnson, and H. L. Colston (1996). "How to Study Proverb Understanding", *Metaphor & Symbol*, Vol. 11, Issue 3.
- Johnson, Mark. (1987). *The Body in Mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination, and Reason*, The University of Chicago Press.
- Johnson, Mark and George Lakoff (2002). "Why Cognitive Linguistics Requires Embodied Realism", *Cognitive Linguistics*, 13-3.
- Katz, Albert N. (1999). "Proverb in Mind" (Book Review), *Metaphors & Symbols*, Vol. 14, Issue 1.

Lakoff, George (1987). *Women, Fire, and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*, The University of Chicago Press

Muller, Ulrich and W. F. Overton (1998). "How to Grow a Baby: A Reevaluation of Image-Schema and Piagetion Action Approaches to Representation", *Human Development*, (Karger AG). Vol. 41, Issue 2.

Thomas, N. J. T (2003). *A Note on Image and Image Schema*, <http://www.Calstatela.Edu/faculty/nThomas/Schemata.Html>

Yu, Ning (2003). "Chinese Metaphors of Thinking", Paper presented at the 7th International Cognitive Linguistics Conference, *Cognitive Linguistics*, 14-2/3.

[http://www.thefreelibrary.com/Comprehension+and+interpretation+of+proverbs+in+L2.+\(Linguistics\).-a095571789](http://www.thefreelibrary.com/Comprehension+and+interpretation+of+proverbs+in+L2.+(Linguistics).-a095571789).

